

ماهیت مناسبات ایران و چین در دوره ایلخانان

دکتر علی سالاری شادی^۱

کریم فرجی قراقلو^۲

چکیده:

مناسبات ایران و چین به عنوان دو تمدن کهنسال، پیشینه دور و دراز دارد، این مناسبات در سطوح مختلف و شامل مسایل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... بوده است. اما در طول تاریخ این مناسبات به یک منوال نمانده است و بعضاً دچار تغییراتی شده است، در سده هفتم هجری هر دو کشور ایران و چین در معرض هجوم قوم مغول قرار گرفتند. باتکمیل شدن فتح ایران و چین و ایجاد حکومت خانوادگی و خویشاوند مغول (ایلخانان در ایران و یوآن در چین) فضای جدیدی بر مناسبات میان این دو کشور حاکم گردید، به گونه ای که مناسبات این دوره به ظاهر به اوج اعتلای خود رسید. اینکه این افزایش مناسبات چه زمینه و نتایجی داشت، در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: مناسبات خارجی، ایران، چین، ایلخانان، جاده ابریشم، قوبیلای قان.

۱. استادیار دانشگاه ارومیه alisalarishadi@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد تاریخ Farajik13@yahoo.com

مورخان مسلمان اسامی مختلفی برای نامگذاری کشور چین به کار می بردند. یکی از این نام ها ختا بود. که از قرون وسطی در آسیای مرکزی، غربی، سپس اروپا متداول شد. (ای دان، ۱۳۷۹: ۱۵۸) رشیدالدین فضل الله در این باره می نویسد: «بواسطه بعد مسافت و عدم تتبع و تحقیق تصور افتاده بود که ولایت چین جداست و از آن ختای جدا، ومعلوم شد که هر دو یکی است، (همان، ۸۰) مغولان چین را جاوقوت و چین نزد ما به ختای مشهور است (رشیدالدین، ۱۳۶۲: ۶۰۱/۱؛ بناکتی، ۱۳۴۸: ۳۴۰) در واقع ختا همان چین شمالی (جرالد، ۱۳۶۷: ۴۸۹؛ ساندروز، ۱۳۷۲: ۱۴۶) و شامل ایالات هوبی، هونان، شاندونگ و شانسی بود که بر دشتی مستقرند و رود زرد آنها را مشروب می سازد. (آشوری، ۱۳۷۱: ۱۴) لفظ ماچین نیز به چین جنوبی اطلاق می شد. (ای دان، همان: ۱۶۰؛ سمرقندی، ۱۳۵۳: ۱۵۸) آغاز تاریخ ارتباط سیاسی و بازرگانی ایران و چین به دوره اشکانی بازمی گردد. گفته اند، مهرداد اشکانی بازرگانی به چین فرستاد. (خدادادیان، ۱۳۸۳: ۱۰۸۲/۲) وجود جاده سیروف غرب و شرق که به ابریشم موسوم شد، به توسعه مناسبات دو کشور بعنوان قطعاتی از این جاده کمک شایانی کرد. از جمله کالاهای که چینیان در دوره ساسانی از ایران خریداری می کردند، وسمه (سرمه) بود. آن قیمت گزافی داشت، ملکه چین هر سال مقدار ی از آن را برای مصرف شخصی خود ابتیاع می کرد. احجار قیمتی طبیعی ومصنوعی شام، مروارید دریای سرخ، منسوجات شام و مصر از راه در ایران به چین فرستاده می شد. (کریستین سن، ۱۳۷۸: ۱۳۹). بعداز حمله اعراب به ایران، چین به محلی برای پناهندگان سیاسی ایران تبدیل شد. گفته اند پیروز به چین رفت و اجازه تأسیس آتشکده را درشانگها های(چان گای)از فغفور چین گرفت (خدادادیان، همان: ۱۵۳۰). در سده دوم هجری درگیریهای در آسیای مرکزی میان مسلمانان و چینیان رخ نمود. این نبرد نظامی دستاورد بزرگ فرهنگی و علمی خاصی داشت، و آن آشنا شدن، مسلمانان با صنعت کاغذ سازی چینیان بود. (باسورت، ۱۳۸۹: ۱۴۷۱۴۶) طولی نکشید، که در اغلب شهرهای دنیای اسلام کارگاههای کاغذ سازی ایجاد شد. وجود امنیت در عصر نخستین خلفای عباسی به این

مناسبات وجهه خاصی داد. رابطه بازرگانی و فرهنگی همچنان تداوم یافت و همکاریهای قطع نگردید، پرایس می نویسد: «دردوره سلجوقیان سفالینه ها با خمیر سفید به تقلید چینی، که در ایران خواهان بسیار داشت، ساخته می شد.» (پرایس، ۱۳۸۶: ۶۲) علیرغم یورش مصیبت بار مغول، مناسبات این دو کشور همچنان برقرار ماند، هر چند مصائب خاص خود را نیز به همراه داشت. چون مغولان چین، قآآانی بودند، که باید مشروعیت حکومتهای مغولی سایر نواحی را تأیید می کردند، لذا در این میان مناسبات بین دوکشور به بالاترین سطح خود از نظر سیاسی و نظامی رسید. درمورد روابط ایران و چین، پژوهش های چندی انجام شده است. کتاب تاریخ روابط ایران و چین اثر علاءالدین آذری یکی از مهمترین آنهاست. البته همه ی آثار نوشته شده، دارای یک ویژگی مشترک هستند و آن اینکه، بیشتر کلیات و شاید تکرار مکررات هستند و چندان مستند به ارائه نمونه های تاریخی نیستند و گذشته از آن همه به نحوی، حمله مغول را از منظر مناسبات ایران و چین با اغراق و تحسین مورد بررسی قرار داده اند. این مقاله درصدد است: صرف نظر از آن موارد، به بیان واقعیهایی از این مناسبات بپردازد.

توصیف مناسبات

نقش قوبیلای قآآن در توسعه روابط:

در ابتدا نگاهی اجمالی به فرآیند ایجاد شالوده امپراتوری مغول بعنوان پایه و اساس بحث ضروری است، چرا که بسترهای، مناسبات بین ایران و چین را باید قبل از ایجاد حکومت ایلخانان در ایران و یوآن در چین دید. هنگامی که چنگیز خان در نبرد با آخرین ایلات مستقر در مرز چین درگذشت، اوگتای به عنوان «خان بزرگ» جانشین او شد. بین وزیران پدر مردی ختایی بنام یلوچوتسای بود. این مشاور محتاط به او فهماند، که «گرچه امپراتوری با اسب فتح شده است، ولی اداره آن با اسب ممکن نیست.» (گروسه، ۱۳۷۵: ۲۹۲۲۹۱) نیازهای جدید ناشی از توسعه فتوحات و اداره آن، توجه قآآن را به عناصر چینی و غیر چینی جلب کرد. وجود یلوچوتسای و محمود یلواج از چین و ایران حاکی از نیاز قآآن ها بود. در واقع فضای حاکم بر حکومت مغول زمینه های ایجاد ارتباط میان عناصر ایرانی و چینی را مهیا ساخت. با انتقال سلطنت از خاندان اوگتای به

خاندان تولى و حکومت منگوقاآن، زمينه برای توسعه هرچه بیشتر قلمرو مغولان مهيا شد. قوانين ياسا در اين دوره بر اثر رخنه، سنن و رسوم اقوام تابع، رو به سستی رفت، دو کشور ايران و چین در اين دوره، موج دوم تهاجم مغول را تجربه کردند. سرانجام با فتح ايران و چین در آخرين سالهای حکومت منگوقاآن، زمينه برای ورود به عصر جدیدی از مناسبات دو کشور ايران و چین ایجاد شد. هلاکو بعد از فتح بغداد از تنسوقات عرب و عجم حملی سنگین با بشارت فتح و ظفر نزد برادر خود، منگوقاآن در صحبت یکی از نوئینان ارسال نمود. (رشیدالدین، ۱۳۷۴: ۳/ ۶۵؛ میرخواند، ۱۳۸۰، ج ۵: ۴۰۴۴) این تعهد نسبت به قاآن همواره در دستور کار حاکم ایلخانی (هلاکو) قرار داشت. با درگذشت منگوقاآن، هلاکو نیز که خود را بخشی از حاکمیت خویشاوندی مغولی می دانست، در صدد بازگشت به چین برای انتخاب جانشین بود، اما چون در بین راه خبر یافت که قوبیلای به قدرت رسیده است، خرسند شد و سفر خود لغو کرد. (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۴۰۱۳) این نشان دهنده رابطه خاص میان این دو قلمرو از یک حکومت بود. لقب ایلخان به معنی خان تابع خان بزرگ است. (بارسوث، ۱۳۸۱: ۴۸۰) تاریخ وقایع حکومت مغول در چین، تحت شعاع موسس سلسله یوآن «قوبیلای» قرار گرفت. کشور دیرینه چین با تمدنی با سابقه دور و دراز خود، با ساکینی، که اهل مکاشفه بودند (لمب، ۱۳۷۷: ۶۵) این استعداد و توانایی را داشت که قوم ابتدایی مغول را چینی کند. در چنین فضای قوبیلای بودایی شد و بعبارت درست تری چینی گردید و سلسله یوآن را تأسیس کرد. وی حتی در انتخاب عنوان سلسله هم با مشاور چینی خود لیوپینگ چونگ مشورت کرد. (مورگان، ۱۳۷۱: ۱۴۶) فتوحات مغول در چین به کندی پیش می رفت و به همان اندازه مغولان نیز عمیقاً از آن متأثر می شدند. شخصیت قوبیلای دارای دوجنبه بود. از یک سو فرمانروایی حکومتهای مغول بود و از سوی دیگر حکمران سرزمین چین. او متوجه شد هر چند تعداد مغولها در چین زیاد است، اما در نهایت اقلیتی بیش نیستند و باید در فکر امنیت آنها باشد. (گروسه، همان: ۲۹۵)

اقدامات امپراطوری چین (قوبیلای) در حوزه سیاست داخلی خود مسأله دیگر است. اما در مناسبات با بخش های تابعه حکومت مغولی، که ايران نیز بخشی از آن بود، توجه ویژه قوبیلای به برادرش هلاکو و ادامه فتوحات در ايران، خاورمیانه و غرب بود. از آنجا

که قوییلای با برادرش هلاکو مناسبات ویژه ای داشت، تلاش کرد تا ضمن نظارت بر کار او مناسبات عمیقی ایجاد نماید. در این میان مشکلاتی از نظر جغرافیای و سیاسی و حتی نظامی وجود داشت. وجود الوس جغتای در حد فاصل این دو مشکل جدی محسوب می شد. قوییلای مصمم بود که، همه پادشاه زادگان نافرمان جغتایی را برکنار سازد و رشته روابط متصل و بلا واسطه، میان خود و هلاکو را برقرار سازد (بارتولد، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۰۵۷). در فتح ایران بدست هلاکو یک پنجم امکانات اولوسها در اختیار هلاکو قرار گرفت و ستاد اصلی فرماندهی در چین این تصمیم را اتخاذ کرد. (ویلبر، ۱۳۶۵: ۸؛ رضایی، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۴۲۳). پس قانهای مغولی چین خود را محق می دانستند که بر کار هلاکو نظارت داشته باشند، اما این اقدام میسر نشد. با مرگ هلاکو جانشینان او همچنان از نظر سیاسی چشم به چین دوخته بودند، مؤلف تاریخ الفی می نویسد: «یلچیان از بندگی قوییلای قان رسیده بودند و از برای اباخان یرلیغ ایالتها ولایت ایران تا سرحد مصر و مغرب با تشریفات خاص آوردند.» (تتوی، همان، ج ۲: ۴۰۷۹). همچنان باید خاطر نشان کرد، که قوییلای همواره برحفظ حکومت ایلخانان، بخصوص در قبال الوسهای جوجی و جغتایی تأکید می کرد. اتحاد وی با ایلخانان که تاحدی دشمنی او با امرای جغتای در پی داشت، تا پایان عمر ادامه داشت، جغتایان نیز چون در قبال قان کاری از پیش نمی بردند، سعی می کردند با فشار به حکومت ایلخانان که ضعیف تر از متحد خود بود، فشارهای قان را در شرق تلافی نمایند.

قوییلای قان به آیین بودا در آمد. از آنجاکه حاکمان ایلخانی چشم امیدشان به دربار چین وقوییلای بود، به تاسی از او توجه ویژه ای به آیین بودا کردند. این مساله یکی از مهمترین زمینه ها در رویکرد دینی ایلخانان در ایران است. در واقع منگو قان و بخصوص قوییلای قان پایه و اساسی را ایجاد کردند که، ایلخانان گذشته از وابستگی سیاسی و نظامی از نظر روحی و معنوی وابسته به آنها شدند، این مهم، از نظر فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی خسارات جبران ناپذیری برای مردم عصر خود به همراه داشت. بدبختانه سنتها و سیاستهای قوییلای در چین برای ایلخانان در ایران و منطقه الگو شد، در حالیکه بسترها متفاوت بود و نتیجه های متضادی به همراه داشت. نتیجه اینکه قوییلای با بستر چین همراه شد و ایلخانان ساز مخالف کوک کردند. این یکی از بدترین

نتایج مناسبات ایران و چین، تحت حاکمیت مشترک مغولی بود. در واقع این یکی از بدترین مناسبات تاریخی ایران بود، که به این شیوه شکل گرفت. با توجه به آنچه گفته شد، قوبیلای قاآن آخرین قاآنی بود، که ناظر بر سراسر قلمروی، مغولان بود. ارتباط میان ایران و چین در دوره ایلخانی با نام اوگره خورده است. بعد از قوبیلای، تیمور قاآن بر تخت نشست، با وجود دوران نسبتاً آرام حکومتش، او هرگز نتوانست نظارت عمیق پیشین را ادامه دهد. بعد از تیمور قاآن کشور چین با بی ثباتی و ناآرامی سیاسی مواجه گردید و تخت فرمانروایی همواره دست به دست می گشت. تا اینکه در سال ۱۳۳۳م (۷۳۴هـ. ق.) طغان تیمور به حکومت رسید، وی بعد از سی و پنج سال حکومت با یک قیام ملی به دست سلسله مینگ در سال ۱۳۶۸م (۷۶۹هـ. ق.) سقوط کرد. حکومت مغولی در چین، نود سال (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۹م/ ۷۶۹ تا ۷۷۸هـ. ق.) به طول انجامید.

روابط از عهد هلاکو تا انقراض سلسله ایلخانان اقتصادی:

دستاورد اقتصادی و بازرگانی حمله مغول نیاز به بررسی دقیق و همه جانبه دارد. حمله مغول چنان مخرب بود که شاید نیازی به باز گویی، نداشته باشد. هنوز هم آثار ویرانیهای ناشی از حمله مغول در سمرقند وجود دارد. منطقه میان چین شمالی تا بغداد و شمال عراق در نتیجه حمله ویرانگر مغول به خرابه ای تبدیل شد. نویسندگان اواخر حاکمیت ایلخانی مانند رشیدالدین فضل الله و مستوفی همچنان با شکوه و تأسف از نابودی شهرها و عدم جبران تا ابد صحبت می کنند. (رشیدالدین، ۱۳۸۸: ۳۵۰؛ مستوفی، همان: ۵۶۳) از طرفی حکومت واحد سیاسی جهانی تنها در تصورات نویسندگان امروز جایی دارد. اما قراین نشان از آن دارد که درگیری اولوسهای چنگیزی با هم مناطق آباد آسیای مرکزی، خوارزم، خراسان، قفقاز را هدف قرار داده بود. ویرانی شهرها و تداوم حضور محسوس عنصر قبیله ای مغول و تاتار در فضای وسیعی، میان چین و حوالی آن تا عراق و شام، اقتصاد شهری و کشاورزی را دچار زوال و انحطاط کرد و برعکس اقتصاد شبانی بر آن غلبه کرد. شهر نشینی پر رونق آسیای مرکزی، ماورالنهر و خراسان برای همیشه رخت بر بست. الوس جغتایی که در مرکز جغرافیای ایران و چین

بود، آن چنان بر سنت و فرهنگ مغولی چسبیده بود که دل کندن از آن را بسیار دشوار می‌کرد. آنها حتی حاکمان که احیاناً شهرنشین اختیار می‌کردند را متهم به تخطی از سنت مغولی می‌نمودند (متز، ۱۳۷۷: ص ۲۰۷۲۰۸). حال با این اوصاف چنانچه موارد فوق را لحاظ نماییم، باید خاطر نشان کرد، که عملاً در نتیجه حمله مغول و تبعات و استمرار فرهنگ و سنت آن، تجارت، صنعت و بازرگانی سخت به نابسامانی مبتلا شد. این که نکته اباقاخان شهر تبریز را به پایتختی برگزید و این شهر به محلی برای بازرگانانی، که از شرق به غرب و از غرب به شرق می‌رفتند تبدیل شد. (پرایس، همان: ۹۶) چندان مستند به نظر نمی‌رسد، چرا که در زمان اباقاخان صفحات شرقی قلمرو ایلخانان دستخوش کشمکشهای بود و سرحدات غربی نیز روی آرامش را به خود ندید. (اشپولر، همان: ۷۷)

در چنین شرایطی اقتصادی عصر ایلخانانی نمی‌توانست، چندان پر رونق باشد تا بازرگانی و مناسبات تجاری رونق گیرد. سیاستهای بی سامان ایلخانان و فرماندهان مغولی و آشفتگی ناشی از کوتاهی عمر ایلخانان، خواه بر اثر قتل یا مرگ طبیعی ایلخانان را بخصوص از نظر اقتصادی به آخر خط رسانده بود. گیخاتو برای سامان دادن به این اوضاع با الگو برداری از چین اقدام به نشر اسکناس یا همان چاو کرد. گرچه آن در چین بخاطر شرایط و سابقه از موفقیت برخوردار بود. (بارکهاوزن، ۱۳۴۶: ۱۹۹) اما در اقتصاد ویران ایلخانی تا حدی مضحک و شبیه به طنز بود. گیخاتو کیفیت استفاده از پول کاغذی را از نماینده قآن در ایران، پولاد چینگ سانگ جویا شد (میرخواند، همان: ۴۱۹۱) مؤلف تاریخ الفی می‌نویسد: «گیخاتو حقیقت حال چاو را از پولاد چینگ سانگ که مدتی مدید از عمال ولایت ختا بود پرسید، پولاد به عرض رسانید که «چاو در اصطلاح ختایان قطعه کاغذی است، که بر روی آن مهر پادشاه نهاده اند و در تمامت ممالک ختای آن پارچه کاغذ به جای درم رایج است و نقد آن ولایت غیر بالش چیزی نمی‌باشد و از همه جا به خزانه پادشاه می‌رود.» (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۴۲۳۲).

اولین چاو در تبریز پا به عرصه وجود گذاشت (گروسه، همان: ۶۱۵). اما نتوانست درد ایلخان را دوا نماید. ایلخان کلیه کسانی که از معامله با چاو سرباز می‌زدند، با قوه قهریه به شدت مجازات می‌کرد، ولی مدتی نگذشت که، صدرالدین در مواجهه با بلوایی

عمومی مجبور شد، که نخست اجازه دهد، خرید اطعمه با زر صورت گیرد، سپس جریان پول کاغذی را به کلی موقوف سازد (بویل، ۱۳۸۹: ۳۵۲) به طور کلی تمام تاریخ روابط ایران و چین در دوره حکومت گیخاتو تحت تأثیر تجربه ناموفق ایلخان (گیخاتو) در استفاده از پول کاغذی به شیوه چین بود. مغولان راه و چاره ای خاص برای گسترش بازرگانی و تجارت در سطح وسیعی ایجاد نکردند. یامهای مغولی هم ابداع مغولها نبودند بلکه از اقدامات سلسله ختای لیائو بود (مورگان، همان: ۱۲۴). این یامها فقط برای حمل و نقل رسولان و ایلچیان بکار می رفت (بارتولد، همان، ج ۲: ۹۷۰) نه بازرگانی عمومی این نوع مناسبات حکومتی فاقد وجهه اقتصادی بود تا آنجاییکه اشیولر می گوید: «ایلچیان مجبور بودن که مواد غذایی و اسب مورد نظر را از مردم بگیرند و یا آن که به همراه داشته باشند.» (اشپولر، همان: ۴۲۲). نویسنده کتاب معماری اسلامی از تعداد کم کاروانسرا باقی مانده از دوره ایلخانی نسبت به دوره سلجوقی حیرت زده شده است و به سختی به دنبال توجیهی برای این مسئله است. (هلین براند، ۱۳۸۷: ۳۶۹) ایلخانان به ندرت جاده تازه ی ایجاد کردند و تنها غازان دستور داد، تا در امتداد رود فرات جادهای بسازند (اشپولر، همان: ۴۲۵) چنانچه صادراتی نیز در قلمروی ایلخانی صورت گرفت، همان محصولات سنتی قبلی بود. پطروشفسکی می نویسد: «در این دوره خشکبار و انگور را از نواحی همچون اصفهان و از طریق بصره به سرزمین های دوردستی، همچون آسیای صغیر (روم)، هند، چین صادر می شد.» (پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۲۹)

در زمان غازان راهزنانی در گروههای مختلف خود را به شکل ایلچی در می آوردند و کاورانها و مسافرانی که از چین و هندوستان به ایران می آمدند، غارت می کردند. مؤلف تاریخ مبارک غازانی از تعداد زیاد ایلچیان (راهزنان) خبر می دهد و می نویسد: «چندآنکه بازرگانان ختای و هندی در ذهاب و ایاب نکرده باشند، از شرح این معانی معلوم میشود در سالی چند هزار ایلچی آمد و شد کرده باشند و چند اولاغ و علوفه سته و چند خلق را زده و آویخته و رنجانیده و...» (رشیدالدین، همان: ۲۷۲؛ خواندمیر ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۷۱) درحقیقت راهزنان در حاکمیت ایلخانان همواره جزء لاینفک موضوع روز بودند. آنها مانع مسافرت مردم می شدند (اشپولر، همان: ۲۲۷). گاهی تحفه ها و هدایا فرستاده شده غازان، برای قاآن و همچنین تحویل صد هزار دنیار زر به یک ایلچی، برای

شرکت در تجارت را به عنوان نمونه ای برای گسترش بازرگانی آوردند (آیتی، همان: ۱۲۲). این موارد اندک در کنار آن همه آشفتگی و نا امنی اهمیتی ندارد. اولوس جغتای راه اصلی بازرگانی میان چین و اوراسیا غربی را در اختیار داشت. در طول عمر حکومت ایلخانی، حاکمان این سرزمین (جغتای) همواره ادعاهای نسبت به مالکیت بر حدود شرقی قلمرو ایلخانی را داشتند. (مستوفی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۲۷۳). مورخان بارها از حمله جغتاییان به خراسان توسط سخن گفته اند (شبانکاره ای، ۱۳۷۶: ۲۶۴). هرگز نباید فراموش کرد، که علیرغم اینکه بخشی از سرزمین جغتاییان (ماوراءالنهر) دارای شهرهای پر رونق بود، ولی در غرب آن ما با منطقه وسیعی از زمین های بایر مواجه هستیم که بیشتر دارای اقتصاد شبانی بود. این امر در نوع نگاه الوس جغتایی به سرزمینهای شرقی ایلخانی مؤثر بود.

فرهنگی:

مناسبات چین و ایران در عصر ایلخانان از نظر فرهنگی و تمدنی کاملاً به ضرر ایران و منطقه بود. چرا که مغولان در فتوحات خود از فنون نظامی چین برای سرکوب و تخریب بلاد مسلمانان استفاده کردند. تجهیزات به نسبت برتر چینی در دست مغولان، بعنوان ابزاری جهت سرکوب بیشتر و موفقیت پایدارتر بکار آمد، هلاکو در فتح قلاع اسماعلیه از مهندسان چینی استفاده کرد (فرانک، ۱۳۷۶: ۲۸۸). شبانکاری با طول و تفصیل بیشتری از متخصصان ختای و ابزارآلات آنها در لشکرشکی هلاکو به ایران یاد کرده است. مؤلف مجمع الانساب مینویسد: «چون هولاکوخان عزیمت می فرمود قآن فرموده بود، تا هزار مرد از ختای که استادان منجنیق بودند، بالشکر همراه بودند و کار چرخ و عراده و منجنیق می کردند.» (شبانکاره ای، ۱۳۷۶: ۲۶۱؛ خواند میر، همان: ۹۲). بدین سان در عصر وحشت ناشی از حمله مغول ابزار و ادوات و تخصص تمدن چین برای سرکوب و نابودی تمدن دیگری بکار گرفته شد. در حقیقت یکی از دلایل موفقیت مغولان و تدام نبردهای آنها تکیه بر غنایم و ثروت و امکانات و استعدادهای چینیان بود. هرچند چینیان نیز در حمله مغول آسیب فروانی دیدند، اما در مجموع به نسبت عمق فاجعه در آنجا چندان پایدار نماند و عمر سلسله مغولی در آنجا کوتاه تر بود، از طرفی

مغولان از همان ابتدا با چینیان بیشتر از دیگران کنار آمدند. از زمان هلاکو به بعد که روابط بین ممالک اسلامی مرکز و مغرب آسیا با چین رو به افزایش رفت، معماری چینی ها در ممالک اسلامی، مخصوصاً از سبک معماری چینی، چیزی که بیشتر در میان مسلمین تأثیر کرده، یکی گنبد هایست، که در مقابر و مساجد کاملاً از معابد چینی و بودائی تقلید شده است (اقبال، همان: ۵۵۴؛ قدیانی، همان: ۱۲۵). در هنگام فتح ایران عده ای از هنرمندان چینی همراه هلاکو به ایران آمدند و به پوشش مساجد با کاشیهای زیبا مشغول شدند (دولاندلن، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۴۱). در رصدخانه مراغه که توسط نصیرالدین و به تشویق هلاکو بر پاگشت، دانشمندانی معروف از بلاد های گوناگون و دست کم یک ریاضی دان چینی در آنجا گرد آمده بودند (بویل، همان: ۳۵۲). قوبیلای قآن از ورود دانشمندان و پژوهشگران ایرانی و عرب که موجب رشد و توسعه منطقه بودند، استقبال کرد. با وجود اینکه، تعداد مساجد در زمان حکومت یوآن در چین روبه افزایش رفت، ولی از لحاظ سبک و کیفیت آن به همان شیوه مساجد دوره سونگ و تانگ بود. (پینگ، ۱۳۷۳: ۱۶). مارکوپولو می نویسد: «هالی ختا از حکومت خان بزرگ و زوری که مسلمانان و مغولان به آنها تحمیل میکردند، متنفر بودند.» (مارکوپولو، همان: ۹۹۹۸). در ایران مغولان در کشور گشایی خود بسیاری از شهرها را با خاک یکسان کردند، و بسیاری از صنعتگران و هنرمندان از سر راه ایشان گریختند و به مصر و مناطق دیگر اسلامی روی آوردند. (محمدحسن، ۱۳۷۷: ۳۰). این نکته را نباید از دید پنهان داشت که مبنای مناسبات فرهنگی ایران و چین در این دوره بر محور نفرت بود. لذا یکی از مشخصات عصر مغولی این است، که همان گونه در ایران مردم از عنصر مغولی و همکاران بودایی آنها نفرت داشتند، در چین نیز مردم به مغولان و متحدان آن یعنی مسلمانان و ایرانیان با دیده نفرت نگاه می کردند.

وابستگی و وفاداری اباقاخان به سرور خود «خان» بزرگ (یعنی قوبیلای)، راه را بر روابط فرهنگی ایران و چین را باز کرد. (ساندرز، همان: ۱۳۱۱۳۰). بسیاری از چینیهای که در رصدخانه ی مراغه به کارآموزی پرداختند، یک رصدخانه به شیوه اسلامی درپکن ایجاد کردند. (دلین، ۱۳۵۴: ۴۲۴). از طریق منابع چینی نیز اطلاعاتی در دست است، که به درخواست خان بزرگ قوبیلای قآن، اخترشناسی مسلمانان مرسوم به جمال الدین را

همراه با طرح و نمونه هایی از آلات نوع مراغه، به یکن فرستادند، تا در رصدخانه امپراطوری مورد استفاده قرار گیرد. (بویل، همان: ۶۴۰). یکی دیگر از مظاهر فرهنگی در عصر مغولان ایجاد معابد بودایی بود، که در واقع به شکل بت خانه های مجلل بود. این نیز از وجوه ناموفق و نامناسب رابطه فرهنگی بود، که چندان نمی توانست مؤثر و باعث فرهنگ سازی شود. ارغون یک بودایی بود و بدون شک نفوذ هنر آسیای مرکزی و چین در ایران در این دوره مشهود است و نقاشی چینی در این دوره به دست صورتگران ایرانی رسید. (گروسه، همان: ۵۱۴). ابن بطوطه از نفوذ موسیقی فارسی و شعرهای فارسی (سعدی) در چین، صحبت به میان می آورد. (ابن بطوطه، ۱۳۶۱، ج ۲: ۷۵۰۷۴۹). هنرمندان از چین به ایران می آمدند و سبک نقاشی جدید در ایران رواج دادند. در حوزه فرهنگی هم روابط در دوره غازان وجود داشت. در کتاب مکاتبات رشیدی از وجود، کتابهای چینی در ربع رشیدی صحبت شده است (رواندی، ۱۳۵۷، ج ۳: ۳۰۷). غازان، رشیدالدین را مأمور نوشتن تاریخ کرد. رشیدالدین علاوه بر کمک گرفتن از یک زاهد کشمیری در تدوین تاریخ هند از دوعالم چینی هم در ترجمه منابع چینی استفاده کرد (ویلبر، همان: ۲۳۲۲). در واقع یکی از بهترین منابع اطلاعات خواجه شیدالدین فضل الله علاوه بر شخص غازان، پولادچینگ سانگ سفیر خان بزرگ، در چین بود (گروسه، همان: ۶۲۱؛ اقبال، همان: ۴۸۸). ابن بطوطه در کازرون به زاویه شیخ ابواسحق رفته است، وی مینویسد: «این شیخ پیش مردم هندوستان و چین منزلت دارد و اشخاصی که از راه دریا به چین مسافرت میکنند، هنگام بروز طوفان یا ناامنی نذرهایی به اسم شیخ می کنند.» (ابن بطوطه، همان، ج ۱: ۲۳۵). با وجود افزایش مسلمانان در چین و افزایش مساجد و خانقاه ها در چین ما در دوره ایلخانان با تهاجم فرهنگی فزاینده ای از سوی بودایان چینی مواجه هستیم، نوع نگاه حاکمیت ایلخانی نسبت به قآن چین و توجه آنها به تمایلات قآن از جمله عوامل تشدید کننده در این جهت گیری فرهنگی بود. باید توجه داشت که مناسبات بین ایران و چین تحت لوای مغول نمی تواند چندان خوشایند و خرسند کننده باشد.

نقش جاده ابریشم در مناسبات این دوره:

جاده ابریشم با گذر از بیش از یک چهارم کره زمین، از سواحل اقیانوس آرام تا سواحل مدیترانه امتداد دارد و در طول تاریخ همواره برای کشورهای که در مسیر این جاده قرار داشتند، ثروت خیز بود. نام شهرهای که در مسیر جاده ابریشم قرار گرفته بود و بنوعی سر گذشت پر ماجرای شرق را منعکس می کردند، عبارت بودند از: در غرب آسیا: انطاکیه، حلب، پترا، پالمیر، بابل، بغداد، تیسفون؛ در فلات بلند ایران؛ اکباتان، ری؛ در جلگه خشک ترکستان؛ مرو، سمرقند، بخارا، بلخ، تاشکند؛ در برآمدهای کوهستانی پامیر؛ کاشغر، یارغند؛ در بیابان ملال آور حوضه تاریم ختن، شانیشان، کوچا، قره شهر، لولان، تورفان، هامی و سرانجام در خودچین؛ تونهوآنگ، غارهای هزاربوتا و پایتختهای باستانی، چانگان و لویانگ. (فرانک، همان: ۱۶). اینکه جاده ابریشم برای اولین بار تحت لوای یک حکومت قرار گرفت دلیلی بر این نیست که این جاده توانسته باشد نقش فوق العاده بارزی در این عصر بازی کرده باشد. پر مسلم است، که جاده ابریشم در این دوره تبدیل به یک راه جنگی شد تا تجاری. یورشهای مصیبت بار مغول مدنیت را در اطراف این جاده تاریخی ویران کرد. درکنار این، جنگهای دائمی میان اولوسهای چهار گانه امنیت این راه را همراه تهدید می کرد. رشیدالدین تصویر قابل تأملی از چند شهر اطراف این جاده ارائه می دهد «شهرهای معظم بسیار خلق ولایاتی به طول و عرض چنان قتل کردن، که به نادر کسی بماند مانند بلخ، شیپورغان، طالقان، مرو، سرخس، هرات، ترکستان، ری، همدان، قم، اصفهان، مراغه، اردبیل، بردع، گنجه، بغداد، موصل، اربیل، و اکثر ولایاتی با این مواضع و بعضی بواسطه آنکه سرحد عبور لشکر بسیار، بکلی خلق در آنجا کشته شدن و ولایاتی که میان دربند و شروانست و بعضی ایلستان و دیاربکر مانند حران و روحه سروج و شهرهای بسیار از آن شدند... ترکستان و ایران زمین، روم شهرهای خراب که خلق مشاهده می کنند زیادت از آنست که حصر توان کرد.» (رشیدالدین، همان: ۳۵۰).

البته همان طور که پیشتر بدان اشاره شد، باید بر این ویرانیها، غارتگرانی که در این جاده برای کاورانهای تجاری مزاحمت ایجاد می کردند، را نیز اضافه کرد. کاروانها مجبور

بودند راه‌های مجهول و بغایت دور و پر مشقت را اختیار کنند تا از دست این غارت گران رهایی یابند. (همان: ۲۷۹). چنین به نظر می‌رسد، که این راه برخلاف آنچه پژوهشگران معاصر از آن یاد می‌کند، آن چنان برای تجارت بین دو کشور در این مقطع تاریخی مهیا نبوده است. بطور کلی مسیرجاده ابریشم که یک راه نظامی بود، بیشتر به فتوحات مغول در ایران و چین کمک کرد. در واقع این جاده بیشتر به درد ویرانگری مغول خورد تا مناسبات بازرگانی بین دو کشور. هرگز نباید فراموش شود، که راه‌های جنوبی نقش بسیار مهمتری را در مناسبات تجاری بین دو کشور ایران و چین در این دوره ایفا کرد و آن به دلیل این بود، که مغولان هیچ‌گاه نتوانستند تا جزایر خلیج فارس پیشروی کنند، به این ترتیب حکومت‌های این جزایر نتوانستند آزادانه تکامل یابند (اشپولر، همان: ۱۵۳). اتابک مظفرالدین قتلغ خان ابوبکر بن سعد با درایتی که داشت نسبت به چنگیز خان اظهار ایلی کرد و برادر زاده خود تهمتن را نزد اوگتای قآن فرستاد و فرمان حکومت فارس را از قآن گرفت (رشیدالدین، همان: ۵۰۱؛ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۷۱؛ شبانکاره ای، همان: ۱۸۵). باآنکه اتابکان سلغری پس از مدتی جای خود را به باسقاقان مغول دادند، ولی حکومت فارس به هر حال استقلال خود حفظ کرد (اشپولر، همان: ۱۵۰/۱۵۱).

شیراز و مشخصاً جنوب ایران توانست تا حدود زیادی خود را از حملهٔ فلج‌کنندهٔ مغول نجات دهد و به یکی از مراکز مهم تجارت بین‌المللی تبدیل شد. کاروانهای چینی از هرمز به شهر شیراز می‌رفتند و سپس از آنجا به شمال می‌رفتند و به عکس، کالاهای کشورهای اسلامی از هرمز و خلیج فارس به چین برده می‌شد (مشهدی زاده، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۰۹۲). مارکوپولومی نویسد: «شهر هرمز بندری بود که، تجار هند با انواع ادویه، سنگهای قیمتی، مروارید، پارچه‌های زریفت، عاج فیل و بسیاری از کالاهای دیگر به آنجا می‌آیند و در آن شهر به تجارت دیگر که آنها را به تمام دنیا می‌بردند، می‌فرختند.» (مارکوپولو، همان: ۴۸). در واقع هرمز به محلی برای انتقال امتعهٔ ایرانی، عربی، اروپای غربی، چینی، هندی تبدیل شد (بویل، همان: ۴۷۹). حتی سعدی در جریان سیاحت خود در جزیرهٔ کیش، به رونق بازرگانی در این جزیره اشاره دارد، وی با تاجر بزرگی

برخورد میکند، که باچین، هندوستان و اسکندریه پیوند تجاری داشت (سعدی، ۱۳۶۳: ۱۰۹).

بدین ترتیب جاده سنتی ابریشم در عصر استیلای مغولان و الوسهای مغولی برخلاف ادعاها و با توجه به موادی که پیشتر گفته شد، فاقد رونق و شکوفای بود و مسیر آن از چین تا شام، راههای اصلی و فرعی آن در نتیجه حمله مغول ویران شد. همه شواهد نشان از کساد این مسیر بازرگانی دارد. در نتیجه این رویکرد راههای جنوبی خارج از سیطره مغولان از رونق و شکوفایی بیشتری برخوردار بودند، هرچند که در این باره نیز نباید اغراق کرد. بطور کلی بازرگانی در جاده ابریشم بسیار ناچیز بود. گذشته از آن مسافرت هم در این مسیر با مشکلات بسیار زیاد همراه بود. الوسهای چنگیزی از جاده ابریشم بیشتر برای حمله به یکدیگر استفاده کردند. در واقع منابع متقدم بیشتر به تحرکات نظامی در این مسیر پرداختند، هر چند که سفرای سیاسی وگاهی بازرگانانی از این مسیر استفاده کرده اند، ولی در حوزه مناسبات تجاری بین ایران و چین، در دوره ایلخانی، نقش راههای جنوبی بخاطر امنیت موجود در این مسیر، بسیار پر رنگ تر از جاده ابریشم بود.

نتیجه گیری:

براساس آنچه گفته شد، ما در این دوره با سطح بالایی از مناسبات سیاسی بین ایران و چین مواجه هستیم، البته بنیان روابط در این دوره بر پایه نفرت شکل گرفت. از ابزارآلات و امکانات چین برای سرکوب و نابودی ایران استفاده شد. در حوزه مناسبات سیاسی به دلیل اینکه یک حکومت مشترک خانوادگی در این دو کشور ایجاد شد، تعهدات قبیله ای فضا را برای تعاملات سیاسی آماده ساخت. البته هر چه به اواخر این دوره نزدیک می شویم، به دلیل عدم وجود شخصیت فرمانطقه ای در چین این نوع روابط کم رنگ تر می شود، تا جای که از دوره حکومت غازان به بعد ادبیات جدید بر مناسبات سیاسی حکمفرما می شود. در این دوره مناسبات اقتصادی شکل گرفت، ولی نه بدان صورت که پژوهشهای جدید بدان پرداخته اند، بیشتر روابط بازرگانی از طریق راه ادویه بود. آن هم به دلیل اینکه ماشین ویرانگر مغول نتوانست آسیب چندانی به

مناطق جنوبی ایران وارد کنند. جاده ابریشم بیشتر تداعی کننده یورش اول و دوم مغول و درگیریهای نظامی میان اولوسهای چهار گانه بود، تا مناسبات اقتصادی میان دو کشور ایران و چین. اما یکی از بدترین نوع مناسبات، شکل فرهنگی آن بود، ورود فزاینده فرهنگ بودایی در ایران و حمایت حاکمیت از آن باعث شد، که فضایی معرفتی فرهنگ اسلامی با چالش مواجه شود. پیوند پیچیده سیاسی میان حاکمان ابتدایی ایلخانی (بجز احمد) با قوبیلای موجب شد، که فرمانروایان ایلخانی از فرهنگ بودایی (چینی) در ایران حمایت کنند. معابد بودائی و علوم و فنون چینی وارد ایران شد، نقاشی بیشترین تأثیر را از چین گرفت. در واقع اگر ریشه های عظیم فرهنگ غنی ایرانی - اسلامی در کشور وجود نداشت، ما در این دوره با یک فرهنگ تحمیل شده (بودائی، چینی) از سوی حکومت ایلخانی مواجه می شدیم.

منابع:

- آذری، علاءالدین (۱۳۷۷)، تاریخ روابط ایران باچین، تهران: امیرکبیر.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۱)، نگاهی به سرزمین، تاریخ و فرهنگ چین، تهران: مجموعه فرهنگ آسیا.
- آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۲)، تحریرتاریخ و صاف، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابرو، حافظ (۱۳۷۵)، جغرافیایی حافظ ابرو، تصحیح صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- ابن بطوطه (۱۳۶۱)، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی مؤحد، تهران: علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد (۱۳۶۵)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب: تهران، علمی و فرهنگی.
- اقبال، عباس (۱۳۶۴)، تاریخ مغول، تهران: امیرکبیر.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۸۴)، تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران: علمی و فرهنگی.

- ای دان، وانگ (۱۳۷۹)، تاریخ چین (از جوامع التواریخ خواجه رشیدالدین)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بارتولد، و. (۱۳۶۶)، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه.
- (۱۳۷۶)، تاریخ ترکهای آسیای میانه، ترجمه غفارحسینی، تهران: توس.
- باسورث، ک. آ. (۱۳۸۹)، کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۸۱)، سلسله های اسلامی جدید، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: انتشارات باز.
- بارکهاوزن، یواخیم (۱۳۴۶)، امپراطوری زرد (چنگیز خان و فرزندانش)، ترجمه اردشیر نیکپور، تهران: زوار.
- بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان داوود بن محمد (۱۳۴۸)، تاریخ بناکتی، به کوشش جعفرشعار، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۵)، دین و دولت در عهد مغول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بویل، جی. ا. (۱۳۸۹)، تاریخ کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- تتوی، قاضی احمد، قزوینی، آصف خان (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، تصحیح غلام رضا طباطبایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پرایس، کریستین (۱۳۶۴)، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- پطرشفسکی، کارل یان، جان ماسون، اسمیت (۱۳۶۶)، تاریخ سیاسی، اقتصادی ایران در عهد مغول، ترجمه یعقوب آژند، تهران: اطلاعات.
- پینگ، لیوجی (۱۳۷۳)، معماری اسلامی در چین، ترجمه مریم خرم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جراuld، فیتز (۱۳۶۷)، تاریخ فرهنگ چین، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.
- خوافی، فصیح (۱۳۸۶)، مجمل فصیح، تصحیح محسن ناجی نصرآباد، تهران: اساطیر.
- خواند میر، غیاث الدین (۱۳۶۲)، حبیب السیر، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام.
- دلین، ژان (۱۳۵۴)، اقتصاد چین، ترجمه سیروس سهامی، مشهد، دانشگاه مشهد.

دولاندلن، شارل (۱۳۸۵)، تاریخ جهان، ترجمه احمد بهمنش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

راوندی، مرتضی (۱۳۵۷)، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، امیرکبیر.

رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۸)، گنجینه تاریخ ایران، تهران، اطلس.

ساندرز، ج.ج (۱۳۷۲)، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابولقاسم حالت، تهران: امیرکبیر.

سعدی (۱۳۶۳)، کلیات، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران: امیرکبیر.

سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۵۳)، مطلع سعدین و مجمع البحرين، تهران، کتابخانه طهوری.

شبانکاره ای، محمدبن علی (۱۳۷۶)، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.

فرانک، آیرین وهمکاران (۱۳۷۶)، جاده ابریشم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، سروش.

فضل الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۶۲)، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال.

فضل الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۷۴)، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال.

فضل الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۸۸)، تاریخ مبارک غازانی، به اهتمام کارل یان، آبادان: پرشش.

قدیانی، عباس (۱۳۸۴)، تاریخ، فرهنگ و تمدن در دوره مغول، تهران: فرهنگ مکتوب.

کریستین سن، آرتور (۱۳۸۷)، ایران در زمان ساسانی، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نگاه گروسه، رنه (۱۳۶۵)، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عباسحسین مکیده، تهران، علمی و فرهنگی.

گروسه، رنه و همکاران (۱۳۷۵)، چهره آسیا، ترجمه غلامعلی سیار، تهران: فرزانه روز.

لمب، هارولد (۱۳۷۷)، چنگیزخان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر.

مارکوپولو (۱۳۶۳)، سفرنامه مارکوپولو، ترجمه سید منصور سجادی و آنجلا دی جوانی رومانو، تهران، گویش.

محمد حسن، زکی (۱۳۷۷)، هنر ایران، ترجمه ابرهیم اقلیدی، تهران: دای معاصر.

مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰)، مسائل عصر ایلخانان، تهران، آگاه.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.

مستوفی، حمدالله (۱۳۷۷)، ظفرنامه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی ایران.

مشهدی زاده، ناصر (۱۳۷۹)، هجوم مغول به ایران و پیامد آن (مجموعه مقالات و سمینار تاریخی)، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

منز، بئاتریس فوربز (۱۳۷۷)، برآمدن و فرمانروایی تیمور، ترجمه منصور صفت گل، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

مورگان، دیوید (۱۳۷۱)، مغولها، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.

میرخواند، (۱۳۸۰)، روضه الصفا، تصحیح جمشید کیان فرد، تهران: اساطیر.

هلین براند، روبرت (۱۳۸۷)، معماری اسلامی، ترجمه باقر آیت الله زاده شیرازی، تهران: روزنه.

ویلبر، دونالد (۱۳۶۵)، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه عبدالله فریار، تهران: علمی و فرهنگی.

ویلتس، دوراکه (۱۳۵۳)، سفیران پاپ به دربارخان مغول، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: خوارزمی.